سه‌شنبه ۱۱ دی ۱۴۰۳
شماره ۴۳۱۸
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

مرگ کارتر تصویر نمادینی از شکست پروژهٔ ۴۶ سالهٔ براندازی ایران برجای گذاشت

بنیان‌گذار براندازی برافتاد

علی مزروعی
خبرنگار گروه نقد روز

اردیبهشت ۱۳۵۹، آسمان کویر طبس سکوت سنگینی را تجربه می‌کرد. عملیات نظامی طبس، مأموریتی برای فراری دادن دیپلمات‌های آمریکایی به خاکستر بدل شده بود. جیمی کارتر، رئیس جمهور وقت آمریکا در کاخ سفید نشسته بود، نگاهی به گزارش‌های شکست عملیات انداخت و دستی بر پیشانی کشید. همه‌چیز از کنترل او خارج شده بود. کارتر، کسی که انقلاب ایران تمامی محاسباتش را برهم زده بود، تلاش کرد با سیاست‌های متعددی چون کودتای نوژه و دخالت‌های آشکار و پنهان، حکومت ایران را سرنگون کند. اما هر بار، مانند شن‌های روان کویر طبس، تمام برنامه‌هایش فرو ریخت. ناکامی‌های پی‌درپی او نه‌تنها سیاست خارجی آمریکا را در بحران فرو برد، بلکه پایان دوران ریاست‌جمهوری‌اش را نیز رقم زد. حالا، یک قرن از تولد کارتر گذشته و خبر درگذشتش دنیا را پر کرده است. او اولین رئیس جمهور آمریکایی بود که پروژه براندازی جمهوری اسلامی ایران را آغاز کرد، اما نتوانست آن را به سرانجام برساند. پس از او، رؤسای جمهور دیگر مانند اوباما، بایدن، جورج بوش و ترامپ همین مسیر را دنبال کردند؛ مسیری که به اعتراف خود مقامات آمریکایی همچنان ناکام است. تاریخ اما این شکست‌ها را فراموش نمی‌کند. امروز، در حالی که کارتر در ۱۰۰ سالگی رؤیای براندازی ایران را با خود به گور می‌برد، جمهوری اسلامی ایران مهیّای جشن گرفتن چهل‌وششمین سالگرد پیروزی انقلاب خود می‌شود و تاریخ کودتاهای شکست‌خورده‌ای را می‌نویسد که هیچ‌کدام دیگر برای آمریکا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نشدند.

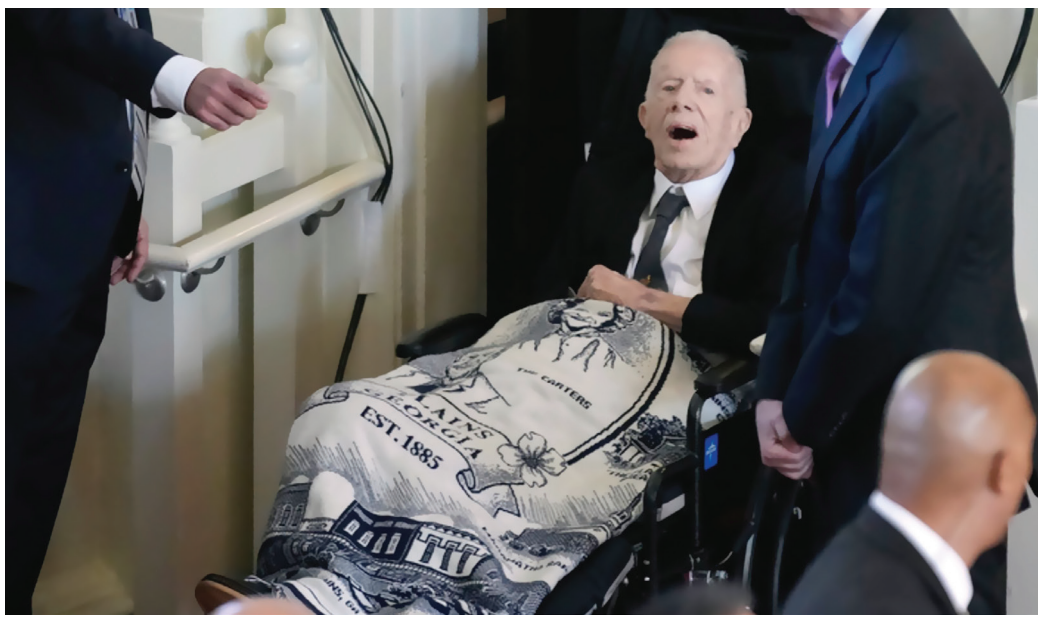

کارتر مرگش را دید، براندازی ایران را نه

شب از نیمه گذشته بود و جیمی کارتر، رئیس جمهور وقت آمریکا در دفتر بیضی‌شکل کاخ سفید قدم می‌زد. صدای تیک‌تاک ساعت سکوت اتاق را می‌شکست. گزارش‌های تازه از ایران روی میز بود. انقلاب اسلامی ایران، مانند طوفانی غیرمنتظره، منافع دیرینه آمریکا در منطقه را زیر و رو کرده بود. تسخیر سفارت ایالات‌متحده در تهران و دستگیری جاسوسان و دیپلمات‌های آمریکایی، تصویر پرقدرت کارتر را خدشه‌دار کرده بود. چالش‌های پیش‌روی کارتر فراتر از تصور شوک بود. او حالا باید با بحرانی دست‌وپنجه نرم می‌کرد که نه‌تنها پرستیژ جهانی آمریکا را به خطر انداخته بود، بلکه ثبات داخلی دولتش را هم متزلزل کرده بود. از مشاورانش خواست راهی برای مدیریت بحران بیابند. بحث‌ها داغ بود؛ از دیپلماسی پنهان گرفته تا اقدامات نظامی. درنهایت نقشه‌ای طراحی شد؛ عملیات پنجه عقاب.

یک شب به‌یادماندنی در اردیبهشت ۱۳۵۹، هواپیماهای نظامی آمریکا راهی طبس شدند. نقشه دقیق بود؛ نیروها باید در دل کویر فرود می‌آمدند، گروگان‌ها را نجات می‌دادند و به سلامت بازمی‌گشتند. اما تقدیر چیز دیگری رقم زده بود. طوفان شن، تجهیزات پیچیده ارتش آمریکا را به اسباب‌بازی‌های ناکارآمد بدل کرد. عملیات شکست خورد و آمریکا در برابر چشم جهان تحقیر شد.

چند ماه بعد، نقشه دیگری چیده شد؛ کودتای نوژه. این بار هم کارتر امید داشت نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران را ساقط کند. اما بار دیگر، اطلاعات دقیق و هوشیاری انقلابیون، این نقشه را نیز ناکام گذاشت. کارتر، رئیس جمهوری که زمانی امید دموکرات‌ها برای یک دوره درخشان بود، حالا تبدیل به چهره‌ای شکست‌خورده شده بود. انتخابات نزدیک بود. تصویر کارتر، محاصره‌شده در بحران ایران، او را به طعمه‌ای آسان برای رقیب جمهوری‌خواه، رونالد ریگان تبدیل کرد. کارتر در انتخابات شکست خورد و نامش به‌عنوان رئیس جمهور تک‌دوره‌ای در تاریخ ثبت شد. حالا دهه‌ها از آن روزها گذشته است. انقلاب اسلامی ایران همچنان پابرجاست، اما میراث ناکامی‌های کارتر به الگویی برای شکست‌های مکرّر آمریکا در برابر ایران تبدیل شده است.

از کارتر تا بایدن؛ براندازی همیشه به دیوار خورد

کاخ سفید، تابستان ۱۳۸۸. باراک اوباما با دقت گزارش‌هایی از ایران را می‌خواند. خیابان‌های تهران در التهاب بودند. تصاویر تجمع‌ها و اعتراضات پس از انتخابات ریاست‌جمهوری، تمام شبکه‌های خبری جهان را پر کرده بود. اوباما فرصتی تازه می‌دید؛ فرصتی که شاید می‌توانست ناکامی کارتر و دیگر رؤسای جمهور پیش از او را جبران کند.

اوباما در سخنرانی‌هایش از آزادی مردم ایران «سوریه‌سازی ایران» صحبت می‌کرد و آشکارا از مخالفان حمایت می‌کرد. از سوی دیگر، دستورهایی برای تأمین منابع لازم برای تقویت گروه‌های معترض صادر شد. برخی مشاورانش معتقد بودند این لحظه‌ای تاریخی است؛ لحظه‌ای که شاید نظام جمهوری اسلامی را متزلزل کند. اما چند ماه بعد، همه‌چیز آرام شد. خیابان‌ها دیگر خبری از تجمعات نداشتند و معترضان، پس از ناکامی، به سایه‌ها بازگشته بودند. اوباما، مانند پیشینیانش فهمید تغییر نظام ایران به این سادگی‌ها نیست.

سال‌ها گذشت و حالا در زمستان ۱۴۰۱، جو بایدن روی همان صندلی سلف دموکرات خود نشسته است. او هم مانند اوباما و کارتر، فرصت تازه‌ای را در خیابان‌های ایران جست‌وجو می‌کرد. اعتراضات گسترده‌ای در ایران آغاز شده بود و برخی مقامات آمریکایی از آغاز «فصلی جدید» سخن می‌گفتند. بایدن با تأکید بر حمایت از «آزادی بیان و حقوق بشر»، مسیر آشنای پیشینیانش را دنبال کرد. بیانیه‌های رسمی، جلسات و تلاش برای تقویت مخالفان داخلی، همگی بخشی از استراتژی او بودند. اما بازهم نتیجه همان بود. خیابان‌های ایران، پس از ماه‌ها التهاب، بار دیگر آرام شدند و تلاش‌ها برای براندازی نظام جمهوری اسلامی، به همان ناکامی همیشگی ختم شد. تا اوعلاوه بر یک دوره‌ای شدن در شکست سناریوی براندازی ایران نیز با کارتر مشابهت داشته باشد. نهایتاً هم در یک مصاحبه آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه این‌گونه اعتراف کرد: «ما تلاش‌های زیادی کردیم، اما تغییر نظام در ایران کار آسانی نیست.» دهه‌ها پس از انقلاب اسلامی، هنوز رهبران آمریکا از جمله هم جناحی‌های کارتر در حزب دموکرات از تحقق رؤیای تغییر نظام در ایران بازمانده‌اند. کارتر، اوباما و بایدن هرکدام به‌نوبه خود راه‌هایی را آزمودند، اما آنچه باقی مانده فقط یک تاریخ پر از شکست است.

تجربه ۴۰ ساله کارتر تا بایدن، بلینکن را محتاط کرد

در نیویورک، در سالن اندیشکده شورای روابط خارجی، آنتونی بلینکن روی صندلی روبه‌روی مجری نشسته بود.

او در پاسخ به ادعای مجری برنامه مبنی بر اینکه حکومت ایران در داخل این کشور «بسیار نامحبوب» است کمی مکث کرد و دست‌هایش را در هم گره زد. گفت: «گفتن اینکه ما دقیقاً می‌دانیم در داخل ایران چه تحولاتی در جریان است با مقادیر مشخصی ناراستی همراه خواهد بود.»

او در پاسخ به پرسش دیگری مبنی بر اینکه آیا ایالات‌متحده بایستی سیاست تغییر حکومت در ایران را در دستور کار قرار دهد، یادآوری کرد که: «آزمایش‌های آمریکا در براندازی طی ۲۰ سال گذشته به نتایج موفقیت‌آمیزی ختم نشده است. در طول دو دهه گذشته تلاش‌های زیادی کردیم. در هر مقطع، سعی کردیم کسانی در داخل ایران را که به آینده‌ای متفاوت امید دارند، توانمند کنیم، اما تغییر نظام چالش بزرگی است.»

با وجود این اظهارات اما وزیر خارجه آمریکا از رو نرفته و راه را برای تداوم سیاست‌های خصمانه ضدایرانی این‌گونه برای ترامپ رئیس جمهور تکراری آمریکا باز می‌کند: «ما باید از آنچه به آن اعتقاد داریم حمایت کنیم. ما باید با قدرت در برابر آن دسته از رفتارهای ایران که مغایر با منافع خودمان یا شریکان و متحدان‌مان هستند، بایستیم. باید با قدرت کنار کسانی در ایران باشیم که دنبال آینده‌ای متفاوتند.»

بلینکن، در این گفت‌وگو نخواست بپذیرد، اما با صدایی آهسته شکست سیاست‌های کشورش را در برابر مقاومت ملت ایران تأیید کرد. او تلاش می‌کرد نشان دهد هنوز امیدی به تغییر وجود دارد، اما تاریخ چیز دیگری می‌گفت ایران، با تکیه بر مردم و هویتی که در چهار دهه گذشته ساخته بود، همچنان استوار ایستاده است. به همین دلیل بلینکن با تجربه‌ای که از هم‌حزبی‌هایش در ۴۰ سال گذشته به او به ارث رسیده و خود نیز آن را آزموده تأکید می‌کند که: «لازم است بسیار در خصوص آن‌ها (جامعه ایران) محتاط باشید.»

تریبون بلینکن اما یک‌طرفه باقی نماند. رهبر انقلاب اسلامی ایران در دیدار با مداحان، به تشریح برنامه‌های آمریکا برای تسلط بر کشورهای دیگر پرداختند و هشدار دادند، دشمنان تلاش می‌کنند امنیت و ثبات ایران را از طریق ایجاد هرج و مرج و آشوب مختل کنند. ایشان با اشاره به اظهارات یک مقام آمریکایی (بلینکن) بیان داشتند آمریکایی‌ها پس از ایجاد آشوب در سوریه با توّهم پیروزی، اختیار زبانشان را از دست داده‌اند. احمق‌ها بوی کباب شنیده‌اند. ملت ایران هرکسی را که مزدوری آمریکا را در این زمینه قبول کند، در زیر گام‌های محکم خود لگدمال خواهد کرد.

ردپای مردم ایران پیشانی کاخ سفید را نشان‌دار کرد

در سالنی که شاید عنوان آن اداره پژوهش و طراحی عملیات کاخ سفید باشد، سایه‌های تاریخ روی دیوارهای دفتر ساده‌ای بازی می‌کردند. گزارش‌های قدیمی از تلاش‌های ناکام آمریکا برای تغییر نظام جمهوری اسلامی ایران، روی میز چیده‌شده بود. صفحه‌ای از یک گزارش مربوط به دوران جیمی کارتر، رئیس جمهور دموکرات دهه ۷۰ میلادی هنوز باز بود؛ عملیاتی مانند «پنجه عقاب» و کودتای نوژه، خاطره‌ای از ناکامی‌های واشنگتن را به یاد می‌آورد.

از آن روزها تا امروز، رؤسای جمهور مختلف آمریکا، یکی پس از دیگری وارد میدان شدند؛ باراک اوباما در سال ۱۳۸۸ از اعتراضات در ایران حمایت کرد و امیدوار بود ناآرامی‌ها بتواند تغییری ایجاد کند. نتیجه همان بود: «ناکامی». چند سال بعد، در سال ۱۴۰۱، جو بایدن نیز همین مسیر را دنبال کرد اما باز هم چیزی جز شکست عایدش نشد. در گوشه دیگر دنیا، در تهران، رهبر انقلاب اسلامی با اقتداری همیشگی در برابر این سیاست‌ها سخن گفتند. ایشان بارها تأکید کردند که ملت ایران، با تکیه بر هویت ملی و دینی خود، از تمام این توطئه‌ها عبور کرده است. سخنانشان این بار هم شنیده شد: «ملت ایران، هر مزدوری را که بخواهد در این مسیر گام بردارد، زیر گام‌های محکم خود لگدمال خواهد کرد.»

آن سالن کاخ سفید هنوز درش باز است، هنوز عده‌ای به امید سوریه‌سازی ایران به آن رفت‌وآمد می‌کنند و در جست‌وجوی مسیری برای هدایت خط آتش اسناد را بالا و پایین می‌کنند؛ اما تاریخ نشان داده پروژه براندازی ایران، برای هر دولتی در آمریکا یک آزمون سخت و ناکام بوده است. از کارتر و بایدن گرفته تا بوش و ترامپ، همه با رؤیاهایی بزرگ وارد شدند و با دست‌های خالی بازگشتند.

نگاهی به نکات مهم خاطرات کارتر درباره روزهای نخست پس از انقلاب اسلامی ایران

باید شکستمان برابر ایران را سانسور می‌کردیم

زهرا طیبی
خبرنگار گروه نقد روز

شاید یکی از افرادی که بیشترین آسیب را از تسخیر سفارت آمریکا در تهران دید، جیمی کارتر باشد. این اتفاق باعث شد تا او انتخابات ۱۹۸۰ ریاست‌جمهوری آمریکا را به ریگان واگذار کند. او تنها ۴ سال از عمر ۱۰۰ ساله‌اش را رئیس‌جمهور آمریکا بود. اما در میانه کلیدی‌ترین اتفاقاتی قرار داشته که تاریخ انقلاب اسلامی ایران را شکل داده است. بعد از سفر او به تهران و بیان این جمله که ایران جزیره ثبات است، همه چیز تغییر کرد و جیمی کارتر با چالش‌هایی در این جزیره ثبات مواجه شد که فکرش را هم نمی‌کرد. او در سال‌های آخر ریاست‌جمهوری‌اش تمام تلاش خود را روی این موضوع متمرکز کرده بود که نیروهای آمریکایی حاضر در لانه جاسوسی را آزاد کند و بعد از ترک کاخ سفید بالاخره آن‌ها آزاد شدند. او در کتاب خاطراتش جزئیاتی از مواجهه با این بحران‌ها ارائه کرده است. به بهانه مرگ جیمی کارتر، به بخشی از خاطرات او پرداختیم که در ادامه از نظر می‌گذرانید.

زمستان سخت کارتر

«هرگز آن روز را فراموش نخواهم کرد. اوایل صبح آن روز برژنسکی، گزارش داد که سه هزار نفر از افراطیون، اعضای سفارت آمریکا را در تهران، که تعدادشان ۵۰ یا ۶۰ نفر است، دستگیر کرده‌اند.» این روایتی است که کارتر از روزی که سفارت آمریکا در تهران تسخیر شد، در خاطراتش منتشر کرده است. او در بخشی از خاطراتش، درست یک روز بعد از تسخیر سفارت هم نوشت: «ما اقدامات تلافی‌جویانه را مورد بررسی قرار دادیم، ما همچنین از الجزایری‌ها، سوریه‌ای‌ها، ترک‌ها، پاکستانی‌ها، لیبیایی‌ها و سازمان آزادی‌بخش فلسطین، درخواست کردیم که در این امر مداخله کنند... مسلماً ما شاه را تسلیم آن‌ها نمی‌کردیم تا آسیبی به او برسانند.» بلافاصله بعد از تسخیر سفارت، یک گروه تحقیقاتی در ساختمان وزارت‌خارجه به سرپرستی هنری پرت، برای تصمیم‌گیری در خصوص این اتفاق شکل می‌گیرد. ادامه این ماجرا آن‌قدر به رئیس‌جمهور آمریکا فشار می‌آورد که او یک روز پس از تسخیر سفارت نوشته بود که او هرگز شاه ایران را به ایران تحویل نخواهد داد، اما یک هفته بعد از گذر از اتفاقات سفارت می‌نویسد: «من به هر پیشنهادی که هرچند غیرعقلانی و مسخره به‌نظر می‌رسید، گوش می‌دادم. از جمله پیشنهادهای مذکور، تحویل دادن شاه به ایران برای محاکمه و نیز بمباران اتمی شهر تهران بود.» کارتر برای مدیریت این بحران برای آمریکا حتی به دنبال گفت‌وگوی مستقیم با امام بود. و این موضوع را با پاپ در میان گذاشته بود. کارتر حتی تدارک اقدام نظامی هم دیده بود. «عکس‌های ماهواره‌ای گرفته شد تا موقعیت هواپیماهای نظامی و مناطق استراتژیک ایران دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد.» اما برای جلوگیری از آسیب به جان کارکنان سفارت آمریکا، این عملیات به تأخیر افتاد. کارتر برای اعمال فشار برای آزادی کارکنان سفارت، به بلوکه کردن برخی اموال ایران پرداخت. کارتر در حالی که تلاش می‌کرد حمایت همه کشورها را جلب کند تا این اعمال فشار نتیجه‌بخش باشد و او دور بعدی انتخابات را هم از دست ندهد، اما به نظر می‌رسد اروپایی‌ها آن‌طور که باید همراهی نکردند: «خیلی زود مشخص شد که همپیمانان نزدیک ما در اروپا، خود را به‌خاطر گروگان‌های آمریکایی در معرض تحریم نفتی یا به خطر انداختن روابط دیپلماتیک خود با ایران قرار ندادند و بسیار محتاطانه عمل می‌کردند.»

عملیات شکست‌خورده طبس

۲۳ فوریه، هیئت نمایندگی سازمان ملل، به تهران می‌رود و با مقامات ایرانی دیدار می‌کند. کارتر می‌نویسد که «امیدهای آن‌ها برای احتمال آزادی گروگان‌ها افزایش پیدا کرده بود. گروگان‌ها توسط پزشک معاینه شدند و احتمالاً به بیمارستان‌ها اعزام می‌شدند. بعدازظهر، همیلتون تماس گرفت که بگوید گروگان‌ها فردا ساعت ۸:۳۰ به وقت ایالات متحده به شورای انقلاب انتقال داده خواهند شد.» ماجرا اما آن‌طور که کارتر تصور می‌کرد، پیش نمی‌رود و خبری از آزادی آمریکایی‌ها نیست. ۲۲ مارس (۲ فروردین) نقشه دیگری برای آزادی کارکنان سفارت را روی میز می‌گذارند. کارتر در این مورد می‌نویسد: «ماندل، سایروس ونس و من، گزارشی از فرماندهان نظامی، در مورد آخرین برنامه‌های نجات گروگان‌ها (کارتر از لفظ گروگان برای کارکنان سفارت آمریکا استفاده می‌کند) دریافت کردیم که خیلی موجه‌تر از برنامه‌هایی بود که در اوایل بحران به ما ارائه شده بود.» او به این موضوع هم اشاره می‌کند که «یکی از مکان‌های احتمالی، برای فرود آمدن گروه نجات، کویر دورافتاده‌ای بوده که ۲۰۰ مایلی تهران قرار داشته است.» مسطح بودن کویر و امکان راحت برای فرود آمدن و حمل و نقل، باعث شد که این مکان برای فرد هواپیما مورد استفاده قرار گیرد. روز دوم آوریل (۱۳ فروردین) گزارشی به کارتر می‌رسد که هواپیماهای کوچک آمریکا در ارتفاعی کم پرواز کرده و محوطه عملیات را بررسی کرده‌اند و «جالب اینکه کسی آن‌ها را ندیده و شناسایی نشده‌اند.» خلبان هواپیما هم گزارش داد که محل مورد نظر جای مطلوبی است و به حدکافی دورافتاده و از جاده‌ای که در نزدیکی آن واقع شده به‌ندرت استفاده می‌شود. بعد از این گزارش تصمیم گرفته می‌شود که گروه‌ها اعزام شوند. ۱۱ آوریل (۱۹ فروردین) «در اتاق کابینه، ماندل، براون، برژینسکی، کریستوفر و رئیس سازمان اطلاعات سیا (استانزفیلد ترنر) ژنرال دیوید جونز، همیلتون جوردون و جودی پاول در کنار من نشسته بودند. ما در مورد شرایط حاضر در ایران بحث کردیم، قبل از اینکه به عملیات نظامی فکر کنیم، ابتدا باید شرایط اقتصادی را بررسی می‌کردیم. این شامل چیزهایی نظیر رفع مسافرت هوایی به تهران و قطع ارتباطات مخابراتی بود که شامل انتشار اخبار نیز می‌شد.» هواپیماها در مصر و عمان مستقر شده بودند، بدون آنکه رهبران مصر و عمان از اصل ماجرا خبر داشته باشند. کارتر در این مورد می‌نویسد: «طبق گفته ما چنین می‌پنداشتند که این برنامه به‌منظور کمک‌رسانی به مجاهدان افغانی و یا مین‌گذاری در سواحل ایران است.» کارتر به این موضوع هم اشاره می‌کند که آن‌ها اگرچه نقشه‌ای از سفارت در اختیار داشتند؛ اما اطلاع دقیق از محل نگهداری کارکنان نداشتند، اما یکی از عوامل آن‌ها در ایران که شناخت دقیقی از محل سفارت داشت «محل دقیق هریک از گروگان‌ها، تعداد محافظان و خصوصیات آن‌ها و برنامه روزانه گروگان‌ها و محافظان را دقیقاً در اختیار آن‌ها می‌گذارد.» این‌طور که به‌نظر می‌رسید آن‌ها همه جوانب ماجرا را سنجیده بودند، همه چیز برای انجام یک حمله غافلگیرانه آماده بود، «در این شرایط نیروهای ماهر و آموزش‌دیده ما می‌توانستند، در تاریکی شب و با استفاده از وسایل نورزا، افراد ما را از دانشجویان تشخیص دهند و امکان آزادی آن‌ها را فراهم سازند.» هشت هلیکوپتر بزرگ که فقط شش فروند آن در عملیات آزادی کارکنان سفارت به کار گرفته می‌شدند و دو هواپیمای دیگر که ذخیره بودند، در نظر گرفته شده بود. طبق برنامه ۲۴ آوریل روز پنجشنبه و ساعت ۱۰ و نیم صبح به وقت واشنگتن پرواز می‌کردند و شش ساعت بعد به محل عملیات می‌رسیدند. ساعت ۱۰ و ۳۵ دقیقه، روز ۲۴ آوریل، آخرین گزارش اطلاعاتی در مورد مراحل اولیه عملیات برای کارتر ارسال می‌شود. ساعت ۱۲ گزارش می‌رسد که باوجود اینکه هواشناسی هوا را خوب گزارش داده بود، اما هلیکوپترها با گردباد شدید محلی مواجه شدند و یکی از هلیکوپترها به هواپیمای باری حامل بازگشته است و دیگری هم در صحرای جنوب منطقه عملیات رها شده است. ساعت ۴ و ۵۷ دقیقه دستور لغو عملیات صادر می‌شود. ساعت ۶ و ۲۱ دقیقه کارتر متوجه می‌شود که تعدادی از افراد در این عملیات کشته شدند که شامل خدمه و خلبان هواپیمای سی ۱۳۰ و تعدادی از اعضای گروه نجات بودند. حداقل شش نفر در این عملیات کشته شده بودند. همه چیز روشن بود. عملیات شکست خورده بود اما تصمیم گرفته می‌شود برای کم کردن اثر شکست این عملیات، از القای اینکه این یک عملیات تمام‌عیار نظامی علیه ایران بوده، خودداری شود. در جریان این عملیات وزیر خارجه کارتر هم استعفا می‌دهد.

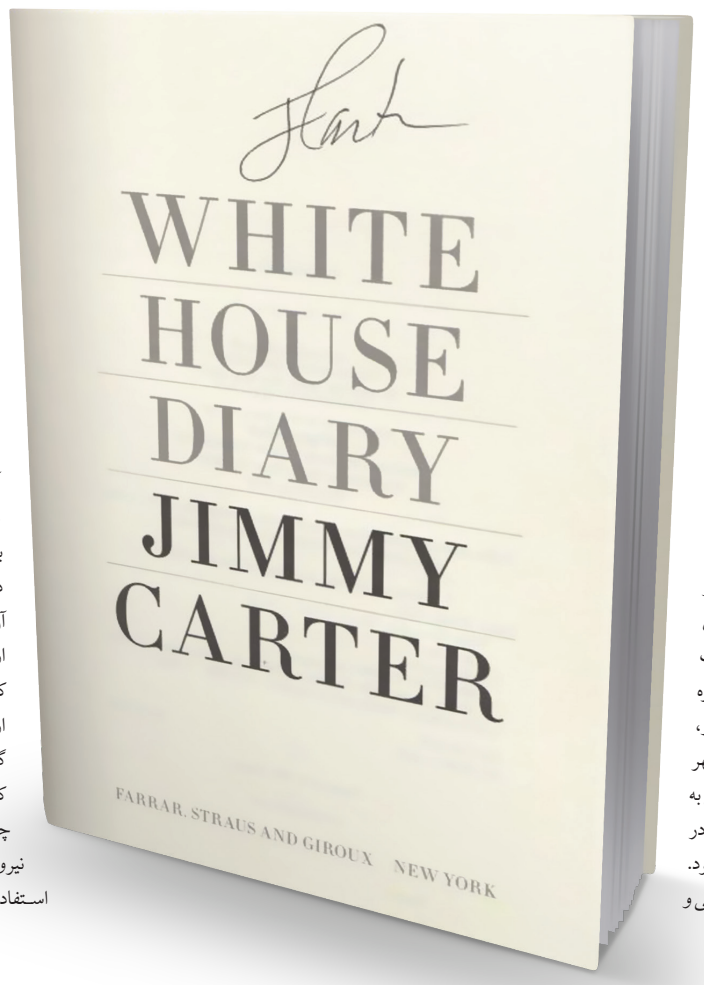

آزادی گروگان‌ها؛ عقده فکری کارتر

سال آخر ریاست جمهوری کارتر و با نزدیک شدن به انتخابات آمریکا، راه برای آزادی گروگان‌های آمریکایی هموارتر می‌شود. مرگ محمدرضا اما در راحت‌تر شدن مبادله جاسوسان و کارکنان سفارت تأثیرگذار بود. هم‌زمان اما کارتر درگیر رقابت‌های انتخاباتی بود. روز انتخابات هم‌زمان با روز ربودن گروگان‌ها بود. کارتر در این مورد می‌نویسد: «رسانه‌های خبری پر از خبر گروگان‌ها بود. روز انتخابات مصادف با سوگواری سالیانه ربودن گروگان‌ها بود و کل روز دوشنبه و سه‌شنبه داستان‌هایی وجود داشت که رویدادهای تأسف‌بار دوهفته اخیر را تکرار می‌کرد.» فشارها به دولت کارتر رو به افزایش بود و این موضوع روی محبوبیت کارتر هم تأثیر زیادی گذاشته بود. همین هم باعث می‌شود ریگان رئیس‌جمهور آمریکا شود. در این میان اما همچنان رفت و برگشت‌ها و ارسال پیام‌ها، میان ایران و آمریکا ادامه داشت. کارتر تمام تلاش خود را انجام داد تا زمان ترک رسمی کاخ سفید گروگان‌ها آزاد شوند. کارتر در این مورد می‌نویسد: «آزادی گروگان‌ها تقریباً به یک عقده فکری برای من تبدیل شده بود. گرچه به زندگی، امنیت و آزادی آنها خیلی خوب رسیدگی می‌شد، ولی اینها به تنهایی کافی نبودند. می‌خواستم تصمیمات خود را توجیه کنم.» شنبه شب ۱۷ ژانویه، امکان رسیدن به یک توافق وجود داشت. کارتر در شرح به نتیجه رسیدن این توافق نوشته بود: «تمامی توافق‌ها برای معاینات پزشکی و انتقال گروگان‌ها کامل شده بود، ولی ما توافق‌های مالی تمام‌نشده‌ای داشتیم.» کارتر پیش از ترک کاخ سفید مراحل نهایی به نتیجه رسیدن توافق آزادی گروگان‌ها با ایران را نهایی کرد.